



هرچه طاعات زیادتیر شود گناه در جامعه کمتر می شود/ تعبیر جالب ائمه(ع) درباره مالک اشتر

آیت الله قرهی گفت: اگر طاعت در جامعه بشری زیاد شد، اتحاد و اجتماع آنها به عنوان جامعه وجود دارد و إلا هر کسی، فردی برای خودش بوده و در ظاهر یک جامعه است، و گر نه معنی حقیقی جامعه این است که یک چیزی اعضای آن را پیوند می دهد.

آیت الله قرهی گفت: اگر طاعت در جامعه بشری زیاد شد، اتحاد و اجتماع آنها به عنوان جامعه وجود دارد و إلا هر کسی، فردی برای خودش بوده و در ظاهر یک جامعه است، و گر نه معنی حقیقی جامعه این است که یک چیزی اعضای آن را پیوند می دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله قرهی در درس اخلاق اخیر خود گفت: در اولین روایت اصول کافی، در باب عقل، بیان شده که وقتی پروردگار عالم، عقل را خلق کرد به عقل بیان فرمود: برو، گفت: چشم. گفت: برگرد، گفت: چشم. بعد به جهل گفت: برو، رفت. گفت: برگرد، نیامد.

لذا یک نکته دیگر را به عنوان رمزگشایی بیان کنم و آن، اینکه معلوم می شود آنهايي که چشم مطلقند، عقل مطلقند؛ خلاف آن چیزی که بعضی تصوّر می کنند و می گویند: مگر انسان، عقل ندارد که مدام بگوید: چشم.

عجبا! أسفا! اتفاقاً آنهايي که عقل دارند، می گویند: چشم. همان طور که خلقت خود عقل، به فرمان ذوالجلال والاکرام رفت و به فرمان ذوالجلال والاکرام برگشت، این خیلی مهم است. آن که عقل دارد، مطیع تر از همه است. هر کس عقلش تا این درجه بالاتر رفت، معلوم است نسبت به دیگران مطیع تر است. لذا اینها چشم مطلق می شوند.

پس معکوس فرمایش حضرت «إِذَا قُلَّتِ الطَّاعَاتُ كَثُرَتِ السَّيِّئَاتُ» این می شود که هر چه طاعات زیاد می شود، گناه کمتر می شود. حضرت فرمودند: موقعی که طاعات کم می شود، سیئات و ذنوب در جامعه بشری زیاد می شود. لذا عکسش هم این است که هر موقع اطاعت زیاد شد، گناه کمتر می شود.

لذا ارتباط این اطاعت با اخلاق که جامعه بشری متخلّق به اخلاق الهی شود، همین است. چون انسان در این طاعات رشد می کند و خلاف این که بعضی می گویند: مگر انسان عقل ندارد که مطیع باشد؛ عقلش، شکوفا می شود. خدا گواه است آنها که نسبت به حضرات معصومین(ع) مطیع بودند، در عقل بودند

بعضی از اولیاء خدا یک تعبیری در مورد مالک اشتر دارند که می گویند: «هو أَعْقَلُ النَّاسِ بَعْدَ إِمَامِهِ فِي زَمَانِهِ» او عاقل ترین انسان ها بعد از امامش در زمان خودش بود. چون مالک مطیع محض بود. تا سر خیمه گاه پلیدی ها، پستی ها و پلشتی ها رفته، اگر او را بکشد، تمام است و جامعه بشری راحت می شود. اما امام فرمود: برگرد، گفت: چشم. این طور نبود که توجیه نفسانی کند و بگوید: حالا اجازه بده دو دقیقه دیگر برگردم، یا این که بگوید: اصلاً این حرف را نشنیده می گیرم و پنج دقیقه دیگر کار تمام است و با این کار من، خود امام هم خوشحال می شود که معاویه و عمرو بن عاص را قلع و قمع کنم.

همه حتّی محافظینشان هم فرار کرده بودند و خود مالک می گوید: صدای نفس، نفس زدن این دو خیث را می شنیدم؛ یعنی این قدر نزدیک شده بود، اما تا امام فرمود: برگرد، گفت: چشم. این طور نبود که بگوید: می کشم، امام را هم خوشحال می کنم، ابداً.

لذا این هم یک کد دیگر است که اولیاء خدا اجازه نمی دهند در بحث طاعت، لحظه ای توجیهات نفسانی آنها را از طاعت باز دارد. حالا اگر کسی این نکات را نمی فهمد، نفهمد، ما چه کار کنیم؟! ما فرمایشات بزرگان را می گوئیم. آنها که خودشان اهل طاعت شدند، این را می فهمند که ما چه می گوئیم، اما کسی که نمی فهمد، این قلت و اشکال می آورد.

گاهی انسان به جایی می رسد که می گوید: من هم بالاخره برای خودم نظری دارم، اما اهل طاعت چون عبدند؛ هیچ موقع برای خودشان محلی از اعراب قائل نیستند.

بعد می فرمایند: اجتماع به همین طاعت، مجتمع است؛ یعنی اگر طاعت در جامعه بشری زیاد شد، اتحاد و اجتماع آنها به عنوان جامعه وجود دارد و إلا هر کسی، فردی برای خودش است. البته صورت ظاهرش در جامعه است، اما معنی حقیقی جامعه این است که یک چیزی آنها را پیوند می دهد که همه آنها یک دست می شوند.

بعد مثال می‌زنند، می‌گویند: مثلش، مثل نماز جماعت است که مثلاً همه با هم به رکوع بروند. می‌دانید مستحب است که همه با هم آماده باشند و بعد از این که امام جماعت «الله اکبر» گفت، - چون وقتی دارد اقامه می‌گوید، خودش یک نوع آمادگی است و با بیان «قد قامت الصلوة» دیگر همه بلند می‌شوند - بلافاصله همه با هم «الله اکبر» بگویند، طوری که حتی صدایی، بعد و یا زودتر از آن، ولو به لحظه‌ای هم نباشد.

لذا حتی در باب عبادی هم می‌گویند: این‌طور هماهنگ و یکسان باشید. امام که رکوع رفت، شما بلافاصله با هم رکوع بروید. امام که بلند شد، بلافاصله همه با هم بلند شوید. امام که به سجده رفت، بلافاصله همه با هم به سجده بروید، نه یکی جلوتر و نه یکی عقب‌تر؛ چون در غیر این صورت، این جماعت نمی‌شود. آن‌وقت معلوم می‌شود که خود این قضیه، یک محوری به نام امام دارد که هادی الهی است و همه با هم از او تبعیت می‌کنند.

لذا اگر خوبی‌ها و آنچه که نیکی و از حسنات درونی هست، به نام اخلاق، در جامعه رشد کند و همه مطیع این اخلاق شوند؛ آن‌وقت جامعه وجود دارد و إلا فرد فرد آنها گرگانی هستند که به جان هم می‌افتند، ولو به صورت ظاهر در یک جامعه آمده‌اند، اما آن جامعه، جامعه حقیقی نیست. لذا منشأ جامعه هم اخلاق است.

این قدر مهم است که برای این که این طاعت را به ما یاد بدهند، امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: از مافوق خودت اطاعت کن، تا پایین‌دستی هم از تو اطاعت کند؛ یعنی این سلسله مراتب اطاعتیه را ولو به صورت ظاهر باشد، رعایت کنید. می‌فرمایند: «أَطْعَمَنْ فَوْقَكَ يُطِيعُكَ مَنْ دُونَكَ» [9] به عنوان مثال یعنی از پدر و مادر خودت اطاعت کن تا بعداً فرزندت از تو اطاعت کند.

یک ولی‌خدایی با این که بچه‌های خوبی هم داشت، اما یک موقعی مثلاً بلافاصله خودشان کار را انجام نمی‌دادند و باید مدام می‌گفت: آقا! این کار یادتان نرود و...؛ به بچه‌هایشان می‌فرمود: ما که برای پدر و مادرمان این‌طور بودیم، این شدیم که شما، بچه‌هایمان هستید، وای به بچه‌های شما که چه خواهند شد؟!

لذا مقام طاعت همین‌طور است که اگر خراب کردیم، مدام پایین‌تر می‌آید. اگر انسان مطیع فرمان ولی‌خدا و معصوم نشد، طبیعی است کسی هم دیگر مطیع فرمان او در جامعه نمی‌شود. یعنی وقتی مطیع فرمان خدا نباشی، کسی از تو فرمان نمی‌برد. مافوق ما معصوم و پروردگار عالم است که باید از آنها تبعیت کنیم تا زیردستی‌هایمان از ما تبعیت کنند.

لذا ببینید خود معصومین(ع) در مقام اطاعت چگونه هستند. با این که این‌ها خلقت نوریه‌اند - که در آن بحث بیست و هشتم صفر، راجع نور لولاکیه مطالبی را بیان کردیم که غوغا بود - و به قالب جسم آمدند، اما شکی نیست مطیع‌ترین افراد به پروردگار عالم در جامعه که در صدر همه اهل طاعت می‌باشند؛ معصومین هستند.

لذا اگر مطیع پدر و مادر شدی، تمام است و فردا دیگران هم در زندگی، کار و اجتماع از تو اطاعت می‌کنند، اما اگر مطیع نبودی، گرفتار می‌شوی.